

خوارزمشاهیان؛ آغاز یک پایان

• محمد کلهر

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری

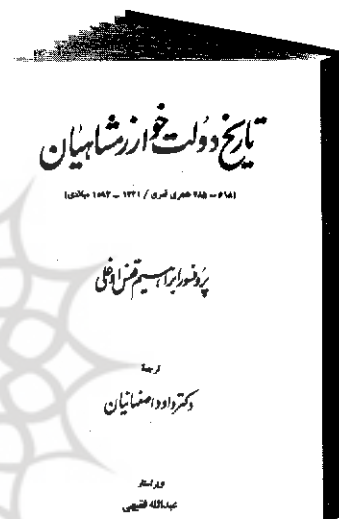
پیش درآمد تاریخ مغول سبب کاهش اهمیت تاریخی و جایگاه ویژه این سلسله در تاریخ میانه ایران شده است.

اولین و شاید یگانه کار پژوهشی مستقل در خصوص سلسله خوارزمشاهیان کتاب تاریخ دولت خوارزمشاهیان اثر پرفسور ابراهیم قفس اوغلی، استاد تاریخ و رئیس کرسی تاریخ عمومی ترک دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول است که در سال ۱۳۳۵ ش / ۱۹۵۶ م به همت انجمن تاریخ ترک به زیور طبع آراسته شد. حدود بیست و پنج سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م، آقای دکتر داود اصفهانیان، استاد تاریخ دانشگاه تبریز مجوز ترجمه کتاب را از مؤلف دریافت نمود و سرانجام این کتاب در سال ۱۳۶۷ ش توسط نشر گستره و در «مجموعه پژوهش‌های تاریخی» به چاپ رسید.

تاریخ دولت خوارزمشاهیان در پنج فصل ارائه گردیده است: «در فصل اول که به نقد و بررسی منابع می‌پردازد، مؤلف مجموعه منشآت، وقایع‌نامه‌ها، منابع ادبی، سیاحت‌نامه‌ها، خاطرات و همچنین سکه‌ها و کتیبه‌های مربوط به این دوران را به طور مبسوطی مورد بررسی قرار داده است. توجه مؤلف به منشآت منتشر نشده یکی از نقاط قوت این اثر پژوهشی می‌باشد.

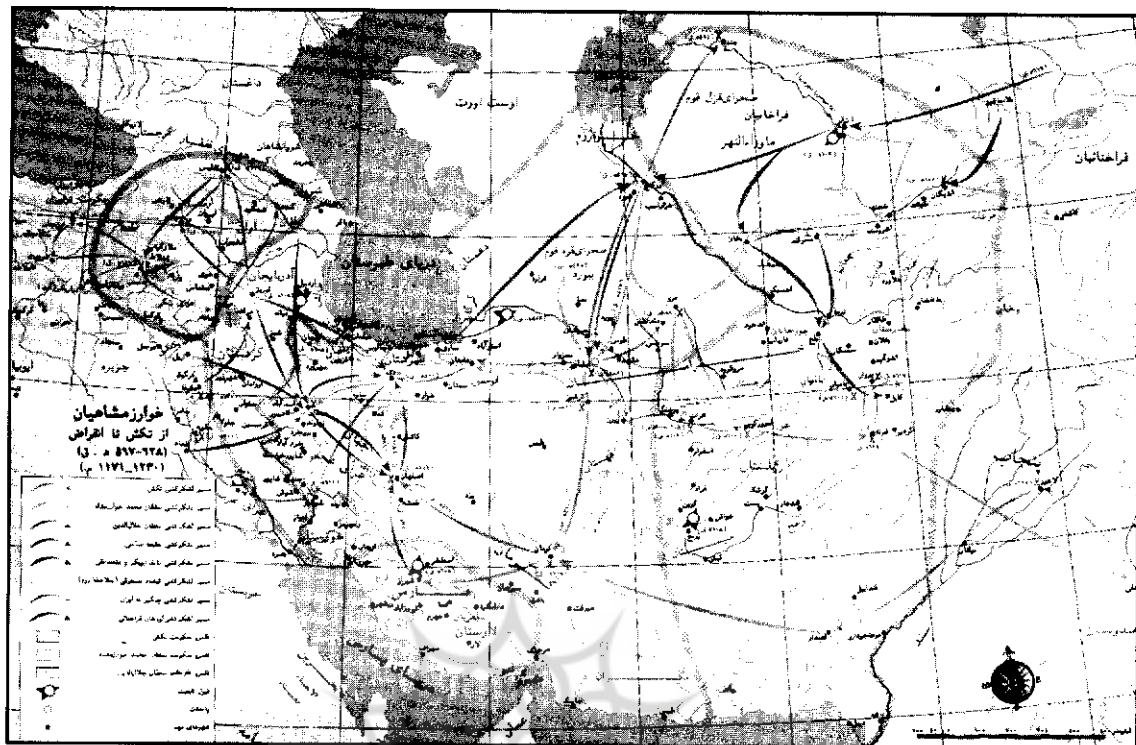
مؤلف در فصل دوم ضمن تشریح و تبیین اوضاع سیاسی عراق، ایران و آسیای مرکزی، مقارن به قدرت رسیدن خوارزمشاهیان به ویژگی‌ها، پیشینه و اهمیت جغرافیای سیاسی خوارزم و نژاد خوارزمشاهیان، پرداخته است. این فصل که تحت عنوان «خوارزمشاهیان از آغاز تا هنگام درگذشت سلطان سنجر» آمده به دوران حکومت قطب‌الدین محمد (۵۵۲-۴۹۰ ق) و علاء الدین آتسز (۵۵۱-۵۲۲ ق) اختصاص یافته است. دقت خاص مؤلف به علل و عوامل طغیان‌های ناکام آتسز علیه سلطان سنجر (۵۵۲-۵۱۱ ق) و عفوهای مکرر سنجر، جالب‌ترین بحث این فصل را تشکیل می‌دهد.

در فصل سوم تحت عنوان «تشکیل دولت خوارزمشاهیان»، دوران حاکمیت ایل ارسلان (۵۵۱-۵۶۸ ق) و عملکرد وی در قبال حکومت‌های شرق و غرب قلمرو خوارزمشاهیان و کشمکش



- تاریخ دولت خوارزمشاهیان
- تألیف: ابراهیم قفس اوغلی
- ترجمه: داود اصفهانیان
- ناشر: گستره، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷

یکی از مباحث جالب توجهی که بخش وسیعی از تحقیقات و تتبعات متخصصین تاریخ میانه ایران را به خود اختصاص داده، دقت ژرف ایشان در ثبت رویدادهای مربوط به هجوم مغول و پیامدهای آن است، کماینکه توجه ویژه متخصصین مزبور به تاریخ مغول، موجبات در متن قرار گرفتن مغول‌ها و به حاشیه رانده شدن حکومت‌های مغلوب را فراهم نموده است. اگرچه کثرت اسناد و مدارک راجع به تاریخ مغول از سویی و قلت منابع دست اول در خصوص حکومت‌های مغلوب از سویی دیگر بر شدت واگرایی متن از حاشیه افزوده است. اما به نظر می‌رسد که قرار گرفتن سلسله خوارزمشاهیان به عنوان یکی از حکومت‌های پیرامونی که توسط متخصصین تاریخ میانه صورت پذیرفته، درخور تأمل است. به عبارت دیگر بررسی تاریخ خوارزمشاهیان از سوی متخصصین به عنوان زمینه و



روابط میان آنان و سرانجام هجوم مغول، سقوط گرگانج و فرار و مرگ سلطان محمد خوارزمشاه ارائه گردیده است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی در مورد علل و عوامل سقوط سلسله خوارزمشاهیان نیز واپسین گفتار اثر مزبور را تشکیل می‌دهد.

ترجمه سلیس و روان دکتر داود اصفهانیان و ویرایش آقای عبدالله فقیهی تا حدود زیادی درک بهتر مطالب را بر خواننده اثر هموار نموده است، اما فقدان متن انتقادی در یادداشت مترجم که به واسطه وقفه بیست و پنج ساله میان نگارش کتاب تا زمان ترجمه آن، ضرورتی مبرم می‌یابد، نگارنده را بر آن داشت تا فهرست‌وار مطالبی چند را در این خصوص ارائه نماید:

الف - اولین نکته‌ای که ذهن نگارنده را به خود مشغول نمود، عنوان کتاب است. به نظر می‌رسد که عنوان «دولت» برای حکومت‌های تاریخ میانه عنوانی نامأنوس باشد زیرا تلقی قدما از واژه دولت بیشتر پیرامون مفاهیمی نظیر اقبال و نیک‌بختی بوده است. کمالینکه واژگانی مانند دولتخواه (= نیکخواه)، دولت‌مند (= سعادت‌مند)، توانگر و همانند آنها به وفور در ادبیات کلاسیک یافت می‌شود. در حالی که واژه دولت که معادل آن state می‌باشد مد نظر مؤلف بوده است و اطلاق این مفهوم بر حکومت‌های غیر مدرن نابه‌جاست زیرا دولت، سازمان سیاسی جامعه‌ای است که متشکل از حکومت، مردم و سرزمینی با مرزهای معین باشد. در واقع شکل‌گیری چنین دولت‌هایی بعد از انقلاب‌های بورژوازی اروپا و به ویژه بعد از عهدنامه

میان تکش و سلطان شاه، فرزندان ایل ارسلان برای کسب قدرت مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسنده سال ۵۸۹ ق. یعنی سال درگذشت سلطان شاه، رقیب اصلی تکش را، پایان دولت خوارزمشاهیان و آغاز دوران امپراتوری خوارزمشاهیان قلمداد کرده است.

فصل چهارم به دوران امپراتوری خوارزمشاهیان یعنی سال‌های ۵۸۹ ق تا ۶۱۴ ق اختصاص دارد. این دوران عصر اقتدار سلطان علاءالدین تکش (۵۹۶-۵۸۹ ق) یعنی غلبه وی بر طغول سوم، آخرین سلطان سلجوقی در سال ۵۹۰ ق و تسلط بر ری و همدان و همچنین جلوس سلطان محمد خوارزمشاه بر مسند قدرت را شامل می‌شود. مؤلف در این قسمت چگونگی گسترش حاکمیت سلطان محمد خوارزمشاه بر سراسر ماوراءالنهر، خراسان، مازندران، آذربایجان، عراق عجم، فارس، کرمان، سیستان تا دریای عمان و همچنین غلبه بر غوریان و خوارزمشاهیان را تشریح نموده است و در پایان فصل نیز به زمینه‌ها و علل و عوامل اختلاف میان سلطان محمد خوارزمشاه و التاصرل‌الدین اله (۵۷۵-۶۲۲ ق) و لشکرکشی بی‌حاصل خوارزمشاه به بغداد (۶۱۴ ق) پرداخته، که به تعبیر نویسنده پایان دوران امپراتوری خوارزمشاهیان را رقم زده است.

در فصل پنجم که عنوان «سقوط امپراتوری خوارزمشاهیان و استیلای مغول» برای آن انتخاب شده، مباحثی پیرامون کشمکش میان خوارزمشاه و کوچلوک‌خان، آغاز مناسبات میان سلطان محمد خوارزمشاه و چنگیزخان و علل و عوامل تیرگی

«وستفالی» در سال ۱۶۴۸ م بوده است.

همچنین مؤلف نام فصل سوم را «تشکیل دولت خوارزمشاهیان» و فصل چهارم را «امپراتوری خوارزمشاهیان» نامیده است. وی بدون هیچ گونه توضیحی در خصوص ویژگی‌های دولت و امپراتوری، یگانه عامل این تحول یعنی گذار سلسله خوارزمشاهیان از دولت به امپراتوری را مرگ سلطان شاه، رقیب تکش می‌داند^۱، در واقع می‌توان گفت همان قدر که عنوان دولت برای خوارزمشاهیان نامناسب است، عنوان امپراتور برای سلطان تکش و امپراتوری برای خوارزمشاهیان نیز نامأنوس می‌باشد.

ب - استیلای تفکر نظامی‌گری ناشی از شیفتگی مؤلف در خصوص عزل و نصب‌های حکام، شکست‌ها و پیروزی‌ها، عملکرد نخبگان نظامی و شرح لشکرکشی‌های آنان که در سراسر اثر مشهود است سبب به حاشیه رانده شدن بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوران خوارزمشاهیان گردیده است. تنها توجه نویسنده نسبت به اوضاع اقتصادی، بررسی بسیار سطحی و ناقص موقعیت تجاری شهر جند (آن سوی سیحون) است. وی در این خصوص فقط می‌نویسد: «دولت خوارزمشاهیان از فعالیت‌های اقتصادی و نیروی انسانی این منطقه (جند) منافع سرشاری تأمین کرده بود»^۲ این در حالی است که وی کمترین اطلاعاتی از نوع فعالیت‌های اقتصادی و نیروهای تولیدی شهر جند ارائه نمی‌دهد.

عدم بررسی جایگاه و موقعیت دیوان‌ها و کمرنگ جلوه دادن دیوانسالاران در معادلات سیاسی نیز یکی دیگر از تبعات ناشی از وقایع نگاری نظامی مؤلف محسوب می‌گردد. نویسنده بدون این که از میزان نفوذ و عملکرد دیوانسالاران سخنی به میان آورد دوگانگی و اختلافات داخلی میان جناح‌های دیوانسالار را یکی از علل سقوط خوارزمشاهیان بیان می‌کند. وی در این خصوص می‌نویسد: «در زمان سلطان محمدخوارزمشاه که امپراتوری خوارزمشاهیان در اوج عظمت خود بود چه از لحاظ اداری و چه از نظر سیاسی، فاقد یگانگی و فکر و محروم از ایده‌آل بود»^۳

توجه پرفسور قفس اوغلی نسبت به مشایخ صوفیه نیز تا حدودی سطحی است زیرا وی از نفوذ کلمه و حضور مؤثر مشایخ صوفیه در عرصه‌های سیاسی از جمله میانجی‌گری میان مدعیان قدرت سخن به میان می‌آورد اما به هیچ وجه در صدد ریشه‌یابی نفوذ و قدرت معنوی مشایخ بر نمی‌آید. کم‌توجهی به حضور زنان متنفذ طبقه فرادست در معادلات

سیاسی و عدم بررسی علل و عوامل نفوذ سیاسی آنان، یکی دیگر از کاستی‌های کتاب است. ترکان خاتون مادر سلطان شاه، رقیب تکش^۴، ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه^۵، شاه خاتون دختر تکش و همسر اسپهبد حسام الدوله اردشیر^۶ و خان سلطان، دختر سلطان محمد خوارزمشاه و همسر عثمان خان قراخانی (سلطان سمرقند) که در نهایت مسبب قتل شوهرش گردید^۷، از جمله زنان فعال مایه‌سلسله خوارزمشاهیان بوده‌اند که مؤلف فقط به وقایع برجسته زندگانی آنان پرداخته است و به هیچ وجه در صدد ریشه‌یابی دلایل نفوذ آنان بر سلاطین خوارزمشاهی برنیامده است.

ج - کم‌دقتی در ثبت دقیق سنوات از دیگر کاستی‌های کتاب حاضر است. به نظر می‌رسد ذکر چند نمونه خالی از فایده نباشد:

۱ - مؤلف در خصوص یاغی شدن هارون بن آلتین تاش علیه سلطان مسعود غزنوی می‌نویسد: «هارون خوارزم شاه در سال ۴۲۹ ق / ۱۰۳۰ م بعد از فوت سلطان محمود غزنوی و در زمان سلطان مسعود از در مخالفت درآمد و عصیان کرد»^۸ این در حالی است که مؤلف فرجام کار هارون را چنین توضیح می‌دهد: «سرانجام در نتیجه سوء قصدی که بنا بر توصیه احمد بن عبدالصمد وزیر و بنا بر تصویب سلطان مسعود غزنوی صورت گرفت هارون در سال ۴۲۶ ق / ۱۰۳۵ م، به قتل رسید»^۹ به نظر می‌رسد کتاب در تبدیل سال ۱۰۳۰ م به هجری قمری دچار اشتباه شده است زیرا سال ۱۰۳۰ م با سال ۴۲۱ هـ. ق برابر است نه سال ۴۲۹ ق.

۲ - سنواتی که در صفحات ۹۹ الی ۱۰۱ ضمن وقایع دوران حکومت ایل ارسلان (۵۶۷-۵۵۱ ق) ذکر شده بسیار مغشوش است. مؤلف تمامی سنوات را براساس تقویم میلادی ذکر کرده و در ترجمه آن به هجری قمری دچار خطا شده است. از سویی به نظر می‌رسد که ویراستار نیز متوجه اشتباهات مزبور نشده است. توضیح آن که در صفحه ۹۸ سال ۵۵۸ ق برابر با ۱۱۶۳ م. ذکر شده است در حالی که در صفحات ۹۹ الی ۱۰۱ سال‌های ۱۱۶۳ م / ۵۱۷ ق، ۱۱۶۵ / ۵۱۹ ق و ۱۱۶۹ م / ۵۲۳ ق به اشتباه ثبت شده است.^{۱۰}

۳ - در آغاز مبحث مناسبات میان چنگیز و سلطان محمد خوارزمشاه (۶۱۷-۵۹۶ ق) مجدداً بدون توجه به دوران حاکمیت سلطان محمدخوارزمشاه در تبدیل سال‌های میلادی به هجری قمری دچار اشتباه گردیده است. کمالینکه ۱۲۱۴ م را برابر با ۷۰۱ ق و ۱۲۱۵ م را برابر با ۷۰۲ ق نوشته است^{۱۱} در حالی که

سال ۱۲۱۴ م با سال ۶۱۰ ق برابر است.

د - عدم دقت در ضبط صحیح اسامی خلفای عباسی نیز زمینه‌ساز یک اشتباه آشکار تاریخی گردیده است. گذشته از اینکه کتاب نام ابوجعفر منصور الراشد بالله (۵۳۰ - ۵۲۹ ق)^{۱۳}، را رشید ذکر کرده است^{۱۴}، اما آن چه سبب شگفتی می‌شود آن است که کتاب، ابومحمد علی المکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ ق)^{۱۵} را یا ابو عبدالله محمد المقتفی لامرله (۵۳۰-۵۵۵ ق)^{۱۶} اشتباه کرده است. این اشتباه نه تنها در یک مورد بلکه در سراسر کتاب از جمله در فهرست اسامی کسانی به صورت تلفیقی از لقب دو خلیفه به صورت المکتفی امراله ضبط شده است.^{۱۷} از آن‌جا که متن اصلی در دسترس نگارنده نیست مشخص نگردید که اشتباه مذکور از جانب چه کسی بوده است.

بی‌شک کتاب حاضر که متعلق به نیم قرن پیش است به سان هر اثر تحقیقی دیگر ماحصل شرایط زمانی و مکانی خاص خود بوده است از این‌رو نمی‌توان بر شیوه تحقیق پرفسور قفس اوغلی که مبتنی بر تاریخ نگاری سنتی بوده است. خرده گرفت اما به نظر می‌رسد که خالصاً یک اثر تحقیقی نوین در خصوص سلسله خوارزمشاهیان کاملاً احساس می‌گردد. بنابراین آن‌چه به عنوان وظیفه مبرم فراروی متخصصین تاریخ میانه قرار می‌گیرد، بررسی و مطالعه جامع و همه جانبه تحولات سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سلسله خوارزمشاهیان است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - درخصوص واژه دولت، ر.ک: علی بابایی، غلامرضا و دکتر آقای، بهمین، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۵، صص ۳۰۵-۳۰۳؛ آقابخش، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۷۹، صص ۵۵۹-۵۶۰.

۲ - پرفسور ابراهیم قفس اوغلی، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه دکتر داود اصفهانیان تهران، نشر گستره، ۱۳۶۷، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۳ - همان، ص ۱۱۶.

۴ - همان، ص ۲۷۱.

۵ - درخصوص وی ر.ک: پرفسور قفس اوغلی، پیشین، صص ۱۰۹-۱۰۶.

۶ - درخصوص وی ر.ک: همان، فصل‌های چهارم و

پنجم.

۷ - درخصوص وی ر.ک: همان، صص ۱۳۵-۱۳۳.

۸ - درخصوص وی ر.ک: همان، صص ۲۳۴-۲۳۱.

۹ - همان، ص ۴۲.

۱۰ - همان، ص ۴۳.

۱۱ - همان، صص ۱۰۱-۹۹.

۱۲ - همان، ص ۲۸۵.

۱۳ - برای اطلاع بیشتر درخصوص الراشد بالله، ر.ک:

طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

ج ۱۵، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، صص ۶۷۱۴-۶۷۱۳

و ۶۷۷۳؛ عزالدین علی بن الاثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام

و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، چاپ دوم، تهران،

مؤسسه مطبوعاتی علمی، صص ۲۶۶-۲۳۷؛ محمدبن علی بن

طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران،

بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۰، صص ۴۱۵-۴۱۶؛ غریقوریوس

ابوالفرج اهرن (ابن عسری)، تاریخ مختصر الدول ترجمه دکتر

محمد علی تاج پور و دکتر حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات

اطلاعات، ۱۳۶۶ ص ۲۷۴؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به

اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، چاپ دوم تهران، انتشارات

امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۳۶۲-۳۶۰.

۱۴ - پرفسور قفس اوغلی، پیشین، ص ۳۳.

۱۵ - درخصوص المکتفی بالله ر.ک: عزالدین علی بن

الاثیر، پیشین، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۳ چاپ دوم، تهران،

مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۴، صص ۳۴ و ۷۳؛ محمد بن

علی بن طباطبا، پیشین، صص ۳۵۴-۳۵۳؛ ابن عسری، پیشین،

ص ۲۱۸؛ حمدالله مستوفی، پیشین، صص ۳۳۸-۳۳۶.

۱۶ - درخصوص المقتفی لامراله ر.ک: عزالدین علی بن

اثير، پیشین، ترجمه ابوالقاسم حالت ج ۱۹، صص ۲۷۲-۲۶۷؛

محمدبن علی بن طباطبا، پیشین صص ۴۲۴-۴۱۷؛ ابن عسری،

پیشین، صص ۲۷۶-۲۷۵؛ حمدالله مستوفی، پیشین، صص

۳۶۱-۳۶۲.

۱۷ - در این خصوص. ر.ک: پرفسور قفس اوغلی، پیشین

صص ۳۳، ۷۰، ۷۹، ۹۶، ۹۷ و ۳۸۱.

